



ریشه‌یابی اندیشه‌های اسماعیلیان

دکتر علی نقی منزوی

پیش‌گفتار، کتاب تاریخ اسماعیلیان در ایران، استروویوا لودمیلا ولادیمیرونا،
برگردان به پارسی پروین منزوی، نشر اشاره، تهران، ۱۳۸۴، برگه ۱ - ۸

به کوشش

محمد ابراهیم ذاکر

Error! Bookmark not defined.	عین القضاة همدانی و نامه‌های او
Error! Bookmark not defined.	مقدمه
Error! Bookmark not defined.	سردبیر مجله چیستا
Error! Bookmark not defined.	الف: شطح
Error! Bookmark not defined.	طامات
Error! Bookmark not defined.	جدایی شطح از مغالطه
Error! Bookmark not defined.	شطح یکی از نتایج آمیزش فرهنگ‌ها
Error! Bookmark not defined.	شطح و تناقض
<i>Error! Bookmark not defined.</i>	عرفان و منطق
Error! Bookmark not defined.	ب: نام مستعار
Error! Bookmark not defined.	ج: دو شخصیتی ادیبان در دو زبان
۱۲.....	کتاب‌نامه
۱۲.....	نمایه کتاب و مقاله

ریشه‌یابی اندیشه‌های اسماعیلیان

دکتر علی‌نقی منزوی

پیش‌گفتار، کتاب تاریخ اسماعیلیان در ایران در سده‌های ۵ - ۷ هجری / ۱۱ - ۱۳ میلادی، استروویا لودمیلا ولادیمیرونا، برگردان به پارسی پروین منزوی، نشر اشاره، تهران، ۱۳۸۴، برگه ۱ - ۸

اندیشه‌های اسماعیلیان

هرم مردمی

جهان‌بینی اسماعیلیان ریشه‌گرفته از گنوسیزم و بر پایه اندیشه‌های کهن هندوایرانی و پس از آن اسلام می‌باشد. محور اساسی آن بر پایه لزوم فرمان‌بری از شاه دارنده فرّه ایزدی استوار است. ریشه فرّه ایزدی به آغاز سده سوم میلادی باز می‌گردد. دولت ساسانی برای استوارکردن پایه‌های توان دولتی خود بر ویرانه‌های حکومت نیمه‌دموکرات اشکانی، دارنده شبه مجلس سنا، در اندیشه یافتن گونه‌ای سانترالیزم پایدار سیاسی شد، ساسانیان دست به گسترش این جهان‌بینی فلسفی اجتماعی زدند که پس از اسلام نیز در اندیشه بسیاری از فیلسوفان ایرانی هم‌چون فارابی^۱ دیده می‌شود، این تئوری هر گونه اجتماعی را به صورت یک هرم در نظر می‌گیرد که قاعده آن را مردم بی‌نوا و کم‌سواد که بیشترین شمارگان را دارا هستند، به ترتیب هر چه باسوادتر و داناتر شود در مرتبت بالاتری جای می‌گیرد.

فرّه ایزدی

از آن جا که همواره مردم ساده و بی‌سواد بیشترین و سوادداران و ثروتمندان و امیران به ترتیب مقام ایشان کمتر و کمترین بوده‌اند، در نتیجه جامعه به گونه هرمی در آید برفراز کله این هرم شاه شاهان دارنده فرّه ایزدی نشسته و به گفته

^۱ فارابی، ابونصر محمد فرزند محمد فرزند طرخان (۲۶۰ - ۳۳۹ق) در فصل ۲۶ کتاب خود آراء اهل مدینه فاضله می‌گوید: دانشمندترین مردم در بالای هرم قرار دارد. ایرانیان وی را شاه، یونانیان فیلسوف، مسلمانان رسول؛ یا امام خوانند، ویژگی او را ایرانیان «فرّه ایزدی» و مسلمانان «عصمت» می‌خوانند، مسیحیان دربار پاپ اعظم با قید «عصمت در هنگام القای دستور» دانسته‌اند.

فارابی شاه بزرگ همواره با عقل فعال پیوند استواری دارد. در این راستا پیروی مرتبت‌های پایینی از بالاتر خود بایسته بوده، از این‌رو، شاهنشاه دانشمندترین مردم و دارنده نشان خدایی برای واداشتن مردم به پیروی کردن از خود به بسیج نیروهای نظامی و توان اقتصادی دست می‌زنند تا آن‌جا که زبردستان ایشان را خدایگان بنامند و بخوانند.

از دیدگاه مذهبی نیز این هرم اجتماعی دورن یک هرم هستی فراخ‌تر، فرض شده که کانون آن در بالای هرم «شیدان شید» خوانده می‌شود. این واژه سپس در کتاب‌های تازی‌نویس شده فلسفه خسروانی اسلام سهروردی (۵۴۹ - ۵۸۷ ق) و شاگردان او به «نور الانوار» برگرانده شد.

نور هر چه از این کانون در فضای بی‌نهایت پخش گردد و هر چه پرتوه‌ای این نور از «شیدان شید» دور شود کم‌سوتر شده^۱ تا به «تمه = غسق» می‌رسد، که تاریکی محض و عدم مطلق است.

ساسانیان در پی استوارسازی سانترالیزم دولتی خود دست به برگزاری دو کنفرانس؛ یا انجمن می‌زنند که نخستین آن انجمن آذرفرنبغ با برگزاری آن به دست موبد بزرگ آذرفرنبغ پیروزگر رهبر آتشکده کاربان لارستان بوده است، این انجمن با همت موبد سرشناس روزگار خود برگزار می‌شود، ایشان یکی را از میان خود با نام «ارداویراف» از بزرگان روزگار شاپور یکم (۲۴۱ - ۲۷۲ م) بر می‌گزینند.

وی پس از انجام یکسری راز و نیاز و نوشیدن نوشابه مقدس «هوم» به خلسه می‌رود، پس از بیدارشدن، دیده‌های خود را بر دبیران دیکته می‌کند، به دست‌آمده آن ارداویراف نامه‌ای شد^۲، به مانند «معراج‌نامه‌های» متأخر و «خلسه‌های» بزرگانی،

^۱ ملاصدرا (۹۷۹ - ۱۰۵۰ ق / ۱۵۷۱ - ۱۶۴۰ م) صدرالدین محمد فرزند ابراهیم قوام شیرازی، صدرالمتألهین اصطلاح «نور» در فلسفه سهروردی را از بیم تکفیر، (تهمت ثنویت) به واژه وجود تبدیل کرده است. وی می‌گوید: وجود معلول بر تشکیک است، یعنی هر چه از کانون «نور = وجود» دور شود، کم‌سوتر می‌گردد.

^۲ برخی بررسی‌ها درباره جنبش‌های ایرانی، احسان طبری، برگه ۱۰۹. ارداویراف‌نامه نخستین بار به وسیله بارتلمی *Barthelemy* از نسخه پهلوی سده سوم هجرت به سال ۱۸۸۷ ترجمه و پخش شد، سپس رشید یاسمی آن را از زبان فرانسه به فارسی برگردانید و در سال‌های ۱۳۱۴ خ و ۱۳۲۵ در تهران در ۴۰ صفحه پخش شد.

هم‌چون خلسه یوحنا، کیخسرو و «خلعیه‌های» میرداماد (۹۷۰ - ۱۰۴۱ق) و رساله غفران ابوالعلائی معری (۳۶۳ - ۴۴۹ق)^۲ ادعای سرزدن به دوزخ و بهشت و «اعراف = برزخ» و دیدن مردی در حال گرفتن پاداش؛ و یا کیفر، برخورد می‌کند. هدف این انجمن و در پی آن انجمن دوم به نام آذریاد مهر اسپندان به فرمان شاپور دوم (۳۱۰ - ۳۷۹م) تشکیل می‌شود، جایگزین کردن توحید اهورامزدايي (میترائیسم؛ یا زروانی بی‌توجه به تفاوت‌های این دو با هم) به جای توحید دو بئی (یزدان و اهریمن) بود.

ساسانیان برای استوارتر کردن فلسفه سیاسی مذهبی خود (هرم اجتماعی اندر هرم هستی) با فلسفه دیرپای دو بئی (دوآلیستی) هندوایرانی که در گذر سده‌های بسیار با رگ و خون مردم ایران سرشته شده بود، با دشواری روبه‌رو بودند، این فلسفه جهان را پدید آمده از دو ریشه روشن، نیکی‌ها و تاریکی، بدی‌ها می‌دانست و بنابر پایه معروف «از یکی، جز یکی نیاید» و «از کین، جز کین نزاید» استوار شده است. از این‌رو، اندیشمندان (موبدان) در این دو انجمن گرد آمدند تا مشکلات پیاده کردن توحید خود ساخته خویش را با جهان بینی مردم پیدا کنند و از سوی دیگر جهان بینی دوآلیستی را با رایزنی‌هایی از بُن برکنند. ایشان کوشیدند، توحید تازه خود را برای پرهیز از برآشفتن توده‌هایی که سده‌هایی دراز بدان پایبند بودند (دو ریشه شیدان شید - تمه) را یکسره نکوبند؛ بلکه آن را به دو بخش دو بئی نادرست و گمراه (پیروان مانی و مزدک) و دو بئی درست بهدنیان پیروان موبدان و دین دولتی؛ و یا توحید هفتصد سال به درازا کشیده شد تا گام به گام دو ریشه هم‌ارز و برابر (یزدان - اهریمن) به یزدان بیدار و هوشیار و اهریمن مست و خواب و سپس یزدان زنده و توانمند و اهریمن بی‌جان و مرده دگرگون شود. در پایان یزدان همان شیدان شید؛ یا وجود مطلق و اهورای پدیدآورنده همه هستی در برابر آن «تمه = غسق»

در سده هفتم هجری برابر با سیزدهم میلادی نیز به وسیله پژدو به گونه زراتشت‌نامه درآمد که نگارنده آن زرتشت بهرام پژدو (تألیف ۶۴۷خ / ۶۶۷ق / ۱۲۶۸م) بود، تصحیح دستور جاماست، بمبئی، ۱۹۰۹م؛ زراتشت‌نامه زبان و فرهنگ ایران، از روی نسخه مصحح فردریک روزنبرگ. به کوشش محمد دبیرسیاقی، کتابخانه طهوری، تهران، اردیبهشت ۱۳۳۸. (نک: برخی بررسی‌ها درباره جنبش ایرانی، احسان طبری، برگه ۱۰۹ - ۱۱۰)

^۱ ذریعه، ج ۷، ۲۴۱.

^۲ ذریعه، ج ۱۲، ۲۰۵؛ و ذریعه، ج ۱۶، ۵۸.

ریشه‌یابی اندیشه‌های اسماعیلیان

۴

تاریکی و عدم، شناخته می‌شود. همین زنده‌نگاهداری اصطلاح نادرست دو بُنی = ثنویت را خواهیم دید که چه گرفتاری‌هایی برای اندیشمندان ایرانی سده دوم هجرت؛ یا هشتم میلادی با دست جاسوسان خبرچین سازمان آگاهی؛ یا «وزارة الزنادقة» خلیفگان نادان و بی‌سواد عباسی، هم‌چون مهدی (۱۲۷ - ۱۶۹ق)، هادی (۱۴۴ - ۱۷۰ق) و هارون (۱۶۹ - ۱۹۳ق) پدید می‌آورند، به گونه‌ای که فیلسوفانی، بمانند احمد راوندی (د: ۲۴۵ق) را به گونه‌ای سر به نیست می‌کنند، تا هیچ از او نماند؛ و یا دانشمندانی، هم‌چون ابن مقفع (۱۰۶ - ۱۴۲ق) را با شکنجه‌ها و رنج‌ها زنده‌سوز می‌کنند، دست بریده چپ او را به دست راستش می‌دهند که در تنور آتشین بیندازد و سپس جلادان خود او را زنده در آتش می‌اندازند.

ساسانیان با کوشش بسیار و با زور و تزویز دین زرتشتی دو بُنی را به سوی دین توحیدی اهورایی و بهدینی میتراپی کشاندند و این چنین ایرانیان را برای پذیرش توحید اسلامی آماده کردند، به گونه‌ای دیگر می‌توان گفت بنیادهایی که برای هرچه استوارتر کردن پایه‌های دولتی و سانترالیسم حکومتی ساختند، نه تنها کمکی ارزشمند برای نابودی و براندازی ایشان شد؛ بلکه هسته‌های مذهبی توحیدگرا را در بیرون خاک ایران زمین و در یمن نیز شکل داد. توحید متیراییستی زرتشتی چنان در آتشکده‌های یمن شناخته شده بود که قرآن کریم در سوره ۲۷ نمل آیت ۲۴ نیز بدان اشارتی گویا می‌کند^۱.

نام آتشکده‌ها در معجم البلدان^۲ در شناسه خولان یاقوت حموی (۶۲۶-۶۵۷ق) و اخبار الطوال دینوری^۳ (د: ۲۸۱ق) آمده است.

جهان بینی هرمی ساسانیان در یورش تازیان به ظاهر نابود می‌شود، ولی پایه‌های آن در اندیشه مردم ساده کوچ و بازار پایدار می‌ماند تا آن که فارابی در سده چهارم هجرت (۲۶۰ - ۳۳۹ / ۸۷۴ - ۹۵۰م) از آسیای میانه برمی‌خیزد و در خراسان بزرگ در کانون گنوسیزم اسلامی ایرانی پرورش می‌یابد. این فیلسوف و اندیشمند بزرگ از راه اسماعیلیان که رهبری معنوی

۱: قرآن کریم، سوره نمل، شماره ۲۷، آیت ۲۴: وَجَدْتُمْهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (۲۴) / (اما) من او و قومش را دیدم که برای غیر خدا - خورشید - سجده می‌کنند و شیطان اعمالشان را در نظرشان زینت داده آن‌ها را از راه بازداشته و آن‌ها هدایت نخواهند شد.

^۲ معجم البلدان یاقوت حموی شهاب‌الدین ابوعبدالله پسر عبدالله رومی.

^۳ ذریعه ج ۱، ۳۳۸: ابوحنیفه دینوری احمد زاده داود، چاپ بغداد، برگه ۶۳.

حکومت سامانی را در دست داشتند به دربار سامانیان راه پیدا می‌کند و پس از آشنایی با شیوه و فلسفه سیاسی حکومت ساسانیان، گنوسیزم را به زبان تازی (البته ناگزیرانه) می‌نگارد و آن را آراء اهل المدينة الفاضلة^۱ نام می‌گذارد.

شیدان‌شید

وی یادداشت‌های خود را از روی منابع خدای نامک‌های مانده روزگار خود که در دسترس داشته، گردآوری می‌کند و برای آیندگان نگاه می‌دارد، سپس سهروردی (۵۴۹ - ۵۸۷ ق / ۱۱۵۴ - ۱۱۹۴ م) هرم اجتماعی فارابی را در هرم فراخ‌تر فلسفه خود می‌گنجاند و کپی اسلامی «شیدان‌شید - تمه» را به گونه «نور الأنوار - غسق» در می‌آورد و بی‌هراس از خشم جانسوز فرامانروایان گرد در شام برای نسبت‌دادن این فلسفه به اندیشه‌وران راستین آن «فیلسوفان خسروانی» بی‌باکانه جان و جوانی خود را در این راه می‌بازد.

همان‌گونه که گفته شد، ایرانیان تازه می‌خواستند به آموزش ساسانی فرّه ایزدی و دانش و سواد خودخوانده شاهان خو بگیرند که خود را در برابر خلیفگان عرب یافتند که توان ادعای دروغین دانش را نیز نداشتند. ایرانیان مسلمان شده یک نسل گذشته، چنین می‌پنداشتند که حضرت محمد (ص) و جانشینان او دارای فرّه ایزدی بودند و گر نه بر خسرو و سزار پیروز نمی‌شدند^۲. از آن جایی که ایشان از خلیفگان نشسته بر جای پیامبر جز ستم، کشتار، اسیری زنان و فرزندان، تاراج خانه و کاشانه کاری دیگر ندیده بودند، نامی جز غاصب حق امامان نمی‌توانستند به ایشان بدهند، چون جایگاهی را به زور گرفته بودند که پیامبر و امامان پس از او با فرّه ایزدی به دست داشتند و می‌بایست از راه پشت در پشت به فرزندان پیامبر، یعنی امامان معصوم می‌رسید، ولی به دست امویان و سپس خلیفگان غاصب عباسی افتاد که سال‌ها با آیین نو پای اسلام در جنگ و ستیز بودند.

^۱ آراء اهل المدينة الفاضلة، فارابی، فصل ۲۶؛ تحصیل السعادة، فارابی، چ حیدرآباد، ۱۳۴۵ ق، برگه ۴۶ و ۴۷.

^۲ احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، مقدسی، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران، ۱۳۶۱ خ، برگه ۵۹۷.

افکار اشراقی ایران که در سده‌های ششم و آغاز هفتم میلادی به گونه‌ای فراگیر در کانون‌های دانشگاهی جندی‌شاپور، حران، نصیبین و سورا تدریس می‌شد، پس از یورش تازیان و استوارشدن فرمانروایی ایشان، پی‌جوی راهی شدند، تا بتوانند در میانه این جامعه نوبنیاد، آشکار شوند، از این‌رو، می‌بینیم گرایش به اشراق وجه مشترک جنبش‌های فکری ایران در دو سده سکوت؛ یا کم‌فروغی دانش می‌باشد، که به دو روش جداگانه میانه‌رو (سُنی) و تندرو (غالیان) خونمایی می‌کند.

بخش ملایم این جنبش‌های فکری در برگیرنده گروه ناراضی اهل صُفه، یمنیان مستمند مالی، ولی اندیشمندان بزرگ دارای اندیشه و ایدئولوژی گنوسیستی از یاران پیامبر، هم‌چون سلمان پارسی و ابوذر غفاری^۱، و جز اینها بود. و پس از ایشان از تابعان آن‌ها که به زاهدان هشتگانه مشهورند، هم‌چون اویس قرنی تشکیل می‌شد.

بخش تندرو جای اندیشه خود را میان گروه‌های غالیان از کیانیان (۷۶ق)، جهمیان (۱۱۸ - ۱۲۸ق)، قدریان (۱۰۵ - ۱۲۶ق)، سیاه‌پوشان لشکر ابومسلم خراسانی، راوندیان (۱۴۱ق) و جز ایشان می‌یافتند^۲.

باگذر دو سده سکوت و تقابل اندیشه‌های تندگنوسیستی از راه ترجمه‌های ابن‌مقفع و جابر بن حیان حرانی (د: ۱۶۰ق) به دست ابوالعباس ایرانی‌شهری نیشابوری (سده سوم)، احمد راوندی (د: ۲۴۵ق)، رازی (د ۳۱۳ق) به سده سوم رسید.

این اندیشه همیشه و در همه جا زیر پیگرد شدید خلیفگان بود تا به دست سهروردی (کشته: ۵۸۷ق) و شاگردان او می‌رسد که در کتاب حکمت الاشراق و دیگر نگاشته‌هایش تا اندازه‌ای آزادتر گسترش می‌یابد.

جابر بن حیان صوفی در مقاله ۲، ۱۵، ۱۷ و ۲۵ از کتاب الخواص الکبیر^۳، برای نفی ثنویت مادی^۴ و نظریه دو وجودی مانویان^۵، دلیل آورده است. جابر در آن صفحه‌ها در لفافه مطالب کیمیاگری، توحید اشراقی و وحدت وجود را بیان می‌کند.

^۱ عمار، حذیفه یمانی، بلال حبشی، صُهب مولاوی رومی و دیگران (حلیة الأولیاء، ج ۱؛ طبقات ابن‌سعد (د: ۲۰۷ق / ۸۲۲م)، ج ۴، ۵۳ - ۶۷؛ اسد الغابة و دیگر کتاب‌های رجالی.

^۲ ملل و نحل، شهرستانی، برگه ۱۴۸؛ فرق الشیعة، نوبختی، برگه ۲۳ - ۲۴.

^۳ خواص الکبیر، ۲۴۱ - ۳۰۲، جابر بن حیان صوفی، چاپ اول پاول کرواس، قاهره مصر، ۱۳۵۴ق.

^۴ همان جا، برگه ۲۵۷.

^۵ همان جا، برگه ۲۰۲.

او گوید: تنها یک وجود در جهان هست و در برابر آن جز نیستی هیچ نمی‌باشد. در کنار فلسفه اشراقی تندروانه، می‌توان از فلسفه اشراق میان‌رو نام برد که تنها فارابی و ابن‌سینا آن را به گونه فلسفه نو افلاطونی؛ یا به اشتباه مشایی و اندیشه ارسطویی آورده‌اند و آن نیز برای بهره‌برداری از ایده‌ها و تئوری‌های رایج ارسطویی مصون آن روزگار و از ترس خلیفگان عباسی بوده است.^۱

نمونه فشار و تفتیش عقاید را می‌توان از زبان طبری تاریخ‌نگار و ابن‌اثیر در همان سال آورد:^۲

- روز عاشورای سال ۲۳۶ با برنامه از پیش هماهنگی شده، قرار می‌شود چهار هزار و چند صد اسیر رومی با اسیر مسلمان مبادله شوند، واثق‌بالله خلیفه عباسی دستور می‌دهد تا احمد پسر سعید باهلی مرزبان آن دیار از تک‌تک اسیران مسلمان در حال مبادله شدن برای بازگشت به میهن اسلامی باورپرسی کند، هر اسیر مخلوق بودن قرآن و نادیدنی بودن خدا را باور داشت پذیرفته و هر کس این را نمی‌پذیرفت به روم بازگردانیده شود. چون واثق به باورهای نیمه‌گنوسیستی معتزلیان مانند خلق قرآن و توحید باور داشته است.

- یا کودتای متوکل و زیر فشار بردن شیعیان و به آب بستن بارگاه مقدس امام سوم در کربلا، گونه‌ای دیگر از این سختگیری‌هاست (ابن‌اثیر سال ۲۳۲ق).

بهر روی با تیزبینی در تاریخ دو سده نخستین، روشن می‌شود که اصول و قواعد گنوسیزم اسلامی همواره با اشراق پیوندی نزدیک داشته است و به گونه‌ای سلاح ایدئولوژیک بر علیه فرمانروایی خلیفگان اموی و عباسی به کار برده می‌شده است، ولی مأمون عباسی (د: ۲۱۸ق) برای نخستین بار با یک عقب‌نشینی، گنوسیست‌های نرم معتزلی را به دربار راه می‌دهد و با کمک گرفتن از سربازان مسلمان شده پایگاهی به نام «دار الحکمه» را پایه‌گذاری می‌کند^۳ تا یکسری کتاب‌های فلسفه یونانی اجازه ترجمه به تازی را پیدا کند تا علم کلام سنی بتواند بر زمینه فلسفی چهارچوب فلسفه مشایی ارسطویی

^۱ افلوپین عند العرب، عبدالرحمان بدوی، برگه ۲۵.

^۲ تاریخ طبری، ۵۱-۱۳۶۵، برگردان پاینده ۸۲-۵۹۸۶؛ الکامل فی التاریخ، ابن‌اثیر، سال ۲۳۶ق.

^۳ پایه‌گذار اصلی آن بوسهل فضل پسر نوبخت منجم و علان شعوبی و یوحنا ماسویه در دوران هارون (د: ۱۹۳ق) بوده‌اند، سپس مأمون آن را توسعه می‌دهد. نک: عیون الأنبیاء، ابن‌ابی‌اصیبه؛ و الفهرست، ابن‌ندیم؛ و معجم الأدباء، یاقوت حموی.

استوار گردد و بمانند یک سلاح ایدئولوژیک در برابر گنوسیسم ایرانی تاب بیاورد. از این تاریخ است، که ارسطو و فلسفهٔ مشایی او در میان سنیان نوین، پس از به گور سپردن تسنن سلفی به دست مأمون از یک نوع مصونیت مذهبی برخوردار می‌شود، پس دور نیست که فارابی و ابن‌سینا و یاران گنوسیست مسلمان و میانه‌روی ایشان برای استفاده از مصونیت ارسطویی، برخی آثار اشراقی نو افلاطونی خود را بدو نسبت داده باشند.

چنان که به گفته «پُل هانری» بلژیکی مقدمهٔ معروف اثولوجی‌ارا کندی (د ۲۶۰ق) از خود ساخته تا در آن اثولوجی‌ارا ذیل کتاب متافیزیک قلمداد کند که قطعاً از نگارش‌های ارسطویی می‌باشد^۱. جالب توجه است که گنوسیست‌های تند اسماعیلی نیز به گونه‌ای دیگر چنین آورده‌اند.

کار تشویقی مأمون برای ترجمه نوشته‌های یونانی با آن خواب دیدن معروفش^۲ که تاریخ‌نگاران آن را انگیزهٔ خردگرا شدن مأمون می‌دانند، ولی بی‌گمان انگیزهٔ مادی آن جنبش‌های خونین ایرانیان، هم‌چون مُرجیان، راوندیان، سیاه‌پوشان لشکر ابومسلم (مسوده) و مبارزات نوشتاری قَدَریان، جهمیان و معتزله بود که مأمون را واداشت، چنین خوابی را ببیند، نه دانش‌پروری و هنردوستی او؛ بلکه برای مبارزه با جهان‌بینی گنوسیستی تند بوده است.

داعی اسماعیلی ادریس عمادالدین (د: ۸۷۳ق) گوید: هنگامی که مأمون عباسی برای مبارزه با اسلام راستین و فلسفهٔ اهل بیت پیامبر، دستور داد، فلسفه یونانیان را ترجمه کنند، امام اسماعیلی فلسفهٔ راستین اهل بیت را در کتاب خود رسایل اخوان الصفا گردآورد و میان مردم پخش فرمود^۳ چنان که می‌بینم این مرد رسایل اخوان الصفا را که ترجمه گونهٔ به دست آمده‌های گنوسیست‌های مسلمان از درس‌های نو افلاطونی اشراق دانشگاه‌های جندی‌شاپور و سورا (نزدیک تیسفون) است، فلسفهٔ اهل بیت خوانده و علم کلام سنی برپایهٔ فلسفهٔ مشایی ارسطو را فلسفهٔ یونانی و ضداسلام راستین می‌خواند. از این رو می‌بینیم ایدئولوژی اسماعیلیان در سدهٔ سه چهار هجری در دوران شکوفایی علمی، سیاسی ملت‌های زیر فرمان

^۱ افلوپین عند العرب، عبدالرحمان بدوی، برگهٔ ۲۵.

^۲ فهرست، ندیم، چ تجدید، برگهٔ ۳۰۳؛ قفطی، تاریخ الحکماء، ۲۹ پ ۵۱.

^۳ عیون الأخبار، داعی ادریس، چ مصطفی غالب، بیروت، ۱۹۷۳م، ج ۴، ۳۶۷.

تازیان پدید می‌آید و شکل می‌گیرد و تناور می‌شود. در این روزگار که دوران دو سده فشار و سکوت خلیفگان تازی تا اندازه‌ای فرو نشسته و به دانش و هنر روی آورده و از فشار سنگین گذشته سلفیان برگنوسیست‌ها کاسته شده و جنبش ترجمه علوم و فلسفه به تازی آغاز گشته، اندیشه اسماعیلی شکل می‌گیرد، چون خلیفگان عباسی در اندیشه گسترش فلسفه ارسطویی و جانشین کردن آن به جای فکر ساده سلفی مذهبی می‌شوند. به دنبال این شرایط سیاسی فرهنگی حاکم گروه‌بندی‌های نوینی، شکل می‌گیرد و اندیشه‌های گوناگون پدید می‌آید و از سوی دیگر روشن‌گری گسترش می‌یابد. حاکمان به هراس می‌افتند، پس بر فشار و دستگیری اندیشمندان و نابودی ایشان با پنهان شدن زیر پرچم دین و پوشش مذهبی به شکلی دیگر، زندان و شکنجه و سوزاندن را برای دارندگان این ایدئولوژی‌ها به اجرا در می‌آورند.

پیشاپیش این جنبش‌ها، انجمن «اخوان الصفا» را می‌بینم که با پوشش تشیع اسماعیلی آشکار می‌شود تا خود را از سلاح اتهام بی‌دینی و زندقه دور سازد، پس با پوشش تقیه خود را نگاه می‌دارد، ولی باگذشت روزگار و نایافتن راه گریز پوسته تقیه بر هسته علمی سیاسی آن برتری پیدا می‌کند. این پوسته آرام‌آرام جای مذهب راستین را به خود می‌گیرد و بر زبری پوسته آن اندک‌اندک می‌افزاید، پس می‌بینم صباحیان [گروه حسن صباح] در سده پنجم می‌آیند و اصلی را به نام اصل تعلیم پایه‌گذاری می‌کنند. در این اصل، مردم باید از آموزگار و امام حقایق راستین را فراگیرند و خرد خود را کنار گذارند، این درست در برابر آورده‌های جنبش اخوان الصفا و اسماعیلیان نخستین بود که کار ایشان ستایش خرد بود و این که خرد را پیامبر درونی و راستین (عقل باطن) می‌دانستند و پیروی از آن را درست می‌شماردند.

در بخشی از فصول سیدنا آمده: ... إنا، أي الاسماعيلية النزارية أشدّ الناس تمسكاً بالحديث و مخالفينا أي اهل السنة و الأشاعرة هم اهل الرأي ... / ما اسماعیلیان نزاری استوارترین و سخت‌ترین مردم در پیروی از حدیث نسبت به سنیان و اشعریان هستیم که خردورزند^۱. این باز پس‌نشینی و دوری جستن از فلسفه و خرد و فرورفتن در گرداب ظاهرپرستی از سوی اسماعیلیان تا آن جا پیگیری شد که داستان بر اندیشمندان خودشان نیز مشتبه شد، چنان که می‌بینیم برخی از

^۱ جامع التواریخ، بخش اسماعیلیه، چ دانش‌پژوه، تهران، ۱۳۳۸ خ، برگه ۱۲۷.

بزرگان اسماعیلی^۱ سده نهم، فلسفه را به دشمنان خود نسبت می‌دهند و راه خود را همان اسلام ساده سلفی سده نخست به شمار می‌آورند که از سوی خداوند در جزیره العرب فرود آمد، ایشان مدعی بودند حاکمان و زورگویان سده سوم بودند که

^۱ عارف تامر در مقدمه کتاب فصول سیدنا، چاپ دانشگاه تهران، ۱۴ - ۱۵ این گزاره را از کتاب فصول و اخبار، نورالدین احمد (د: ۸۸۵ق) چنین می‌آورد: ... پس از سال ۲۱۲ق. امامت به دست محمد پسر احمد با کنیت تقی ... رسید. چون از ناتوانی دین و دیانت در دوران عباسیان آگاه شد با کمک چهار داعی خود عبدالله پسر حمدان و عبدالله پسر میمون و عبدالله پسر مبارک و عبدالله پسر سعید دست به نگارش کتاب رسایل اخوان الصفا می‌زند ...

هم‌چنین در برگه ۱۱ از کتاب عیون الأخبار، نگاشته عمادالدین ادریس (د: ۸۷۲ق) و یاد شده در برگه ۷۳ در فهرست الکتب و الرسایل مجدوع این گزاره آمده است: ... امام تقی (پرهیزگار) احمد پسر عبدالله پسر محمد پسر اسماعیل پسر جعفر صادق پس از پدرش مسئولیت امامت به دست گرفت و داعیان خود را به سراسر گیتی فرستاد. هنگامی که مأمون علیه علی بن موسی الرضا (ع) (امام هشتم) به نیرنگ و فریب پرداخت (ولیعهد کردن امام) گمان کرد که کار شیعه تمام شده است ... پس برای دگرگون کردن دین محمد (ص) به تلاش برخاست، فلسفه و دانش یونانی را به جای آن تبلیغ کرد، اما از آن بیمناک شد که مردم گمان برند که نظر مأمون دارای پایه‌ای استوار است. از این رو کتاب رسایل اخوان الصفا را به نگارش در آورد.

همین گفته‌ها را مصطفی غالب در اعلام الاسماعیلیه، برگه ۴۳ از زهر المعانی، برگه ۶۰ نوشته عمادالدین ادریس آورده است. پنهان نباشد که پیش از مأمون پدرانش نیز فشار را بر اندیشمندان کاسته بودند و این پس از ناگزیری ایشان در باز پس‌نشینی در برابر تاریخ می‌باشد، ولی این بسیار از حقیقت به دور است که گفته شود: رسایل اخوان الصفا، نخستین نوشته عربی در فلسفه می‌باشد که برای دفاع از پایه‌های ساده اسلامی و بستن راه‌های خردورزی تألیف شده است. ما منکر آن نیستیم که برخی از باورهای نخستین و ساده اسلامی باگذر روزگار تا سده سوم دگرگون شدند، برخی آن‌ها به دست خلیفگان؛ و یا دستکم با موافقت ایشان این تغییرات انجام گرفته باشد، ولی این دگرگونی‌ها تنها پوسته روین اندیشه اسلامی بوده، چون تغییرات بنیادین را خلیفگان مدت‌ها در برابرش ایستادگی کردند، ولی چون در برابر فشار تاریخ شکست خوردند باز پس‌نشستند. اندیشه‌های فلسفی از دو راه پخش می‌شد: یکی از راه اندیشه‌های ارسطویی یونانی و دیگری نو افلاطونیان (گنوسیسم ایرانی) جندی‌شاپور، حران اسکندریه. از این رو، چون خلیفگان دیدند، گنوسیسم ایرانی به هیچ زوری تن نمی‌دهد و هم‌چنین زمینه مناسبی برای به کارگیری در جنبش‌های ملی برخاسته بر ضد ایشان (تازیان) دارد، تکیه خود را بر راه نخستین که فلسفه ارسطویی است گذاشتند و به همراهی و کمک اندیشه یونانی به مبارزه علیه گنوسیسم ایرانی - اسکندرانی دست زدند همان گونه که پیر نصر نادر در پیش‌گفتار کتاب الجمع بین رأی الحکیمین به نقل از بکر از

پایه‌های بنیادین مذهب را با آوردن فلسفه لرزان کردند و درهم ریختند و در مقابل همه جنبش‌ها نیز در پی نگاهداری و دفاع از دین بودند.

اسماعیلیان امروز سه گروه‌اند:

۱- آنان که به ظاهر دین چنگ انداخته، هر چند کتاب‌های ایشان پر از تأویل و باطنی‌گرایی است، ایشان را «مستعلیة بهره» می‌نامند.

۲- کسانی که گاهی به ظاهر چنگ انداخته و گاهی از آن چشم‌پوشی می‌کنند، ایشان را نزاریان آقاخانیان گویند.

۳- گروهی که به هیچ وجه به ظاهر دین کاری ندارند و دین و قوانین آن را نسخ شده می‌پندارند و جز توحید چیزی را نمی‌پذیرند، ایشان خود را «موحده» و «دروز» می‌خوانند.

با این که اسماعیلیان در تاریخ خود این همه دست به پس‌گرایی زدند، ولی با این همه تا اندازه‌ای رنگ فلسفی و بوی خردگرایی در ایشان (البته در برخی از گروه‌های آن‌ها) مانده است، پس از برخی از دانشمندان تا اندازه‌ای آزادی اندیشه و ذوق فلسفی دیده می‌شود که در برابر آنها، نویسندگان نوین ایشان هستند^۱.

دکتر علی‌نقی منزوی

۱۵ آذر ۱۳۸۴

مجموعه التراث اليوناني، عبدالرحمان بدوی به نقل از خلیل جبر آورده است. از سوی دیگر، چون اندیشه ارسطویی دارای سکون و اندیشه اشراق ایرانی پویا و متحرک است، سبب شد که مأمون واداشته شود توجه بیشتری به ترجمه کتاب‌های یونانی به تازی داشته باشد؛ البته باید بدانیم کارهای علمی مأمون نه از راه هواداری دانش بوده؛ بلکه راهی برای فشار بیشتر و پیگیری و دستگیری و آزار دانشمندان ایرانی و کشتن زندیقان بوده است.

همان گونه که مسعودی در مروج الذهب، چاپ پاریس ۶۱-۱۸۷۲م، ج ۷، ۱۲-۱۶ برخی جنایات‌های مأمون را آورده است.

^۱ ما می‌بینیم که برخی از اندیشمندان فیلسوف اسماعیلی نمونه آن را مجدوع اسماعیل پسر عبدالرسول اُجینی (سده دوازدهم) نگارنده کتاب فهرست الکتب و الرسایل، چاپ دانشگاه تهران، به کوشش علی‌نقی منزوی، ۱۳۴۴خ که کتاب خود را به نام المؤیدة نامیده است، از گونه ردیات آورده است. نک: برگه ۱۱۹.

کتابنامه

نمایه کتاب و مقاله

- اثولوجیا، ترجمه به عربی ابن ناعمه حمصی عبدالمسیح فرزند عبدالله فرزند ناعمه (ز: ۲۲۰ق)، ویرایش یعقوب کندی، برداشت از تاسوعات فلوطین، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۱۴ق؛ دیگر: تحقیق عبدالرحمان بدوی، با نام افلوطین عند العرب، قاهره، ۱۹۵۵؛ برگردان به پارسی حسن ملکشاهی، انتشارات سروش، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد فرزند احمد مقدسی (۳۳۴ - ۳۸۰ق)، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۹۰۶م؛ برگردان علی‌نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹م)، ناشر کومش، تهران، ۱۳۶۱خ.
- اخبار الطوال، دینوری (د: ۲۸۲ق / ۸۹۵م)، پژوهش سعید رافعی، کتابخانه الأزهریه، قاهره، ۱۳۳۰ق؛ پژوهش عبدالمنعم عامر، چاپ قاهره، ۱۹۶۰م.
- إخبار العلماء بأخبار الحكماء، جمال‌الدین القفطی، چاپخانه سعاده، قاهره، ۱۳۲۶ق؛ إخبار العلماء بأخبار الحكماء، قفطی جمال‌الدین ابوالحسن علی فرزند قاضی یوسف فرزند ابراهیم فرزند عبدالواحد شیبانی (۵۶۳-۶۴۶ق)، برگردان پارسی آن تاریخ الحكماء قفطی در سال ۱۰۹۹ق به دستور شاه سلیمان صفوی انجام می‌گیرد، پژوهش بهین دارایی، تهران، ۱۳۴۷خ.
- ارداویراف‌نامه (ارداویرازنامه)، به کوشش مجتبی مینوی (۱۲۸۲ - ۱۳۵۵خ) در ۸۲ ص به سال ۱۳۱۱خ.
- ارداویراف‌نامه (ارداویرازنامه)، حرف‌نویسی، آوانویسی، ترجمه متن پهلوی، ژینیو، فیلیپ، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، انتشارات معین و انجمن ایرانشناسی فرانسه، تهران، چاپ اول: ۱۳۷۲خ.
- ارداویراف‌نامه (بهشت و دوزخ در آیین مزدیسنی)، ترجمه دکتر رحیم عفیفی، انتشارات توس، ۱۳۹۱خ؛ ارداویراف‌نامه، تحقیق رحیم عفیفی، دانشگاه مشهد، ۱۶۴ برگه، ۱۳۴۳خ.

ارداویراف‌نامه، ابن مقفع (۱۰۰ - ۱۴۳ق) ترجمه از پهلوی به عربی؛ ابن اسفندیار (د: ۶۱۳ق / ۱۲۶۱م)، ترجمه عربی این نامه به فارسی دری؛ دارمستر فرانسوی (۱۸۴۹ - ۱۸۹۴م) آن را به فرانسه؛ ادوارد براون (۱۸۶۲ - ۱۹۲۶م) به انگلیسی، در سال ۱۹۰۵م پخش کردند.

ارداویراف‌نامه، محمد معین، تهران، ۱۳۲۵خ، ۱۶۴ برگه.

ارداویراف‌نامه؛ یا بهشت و دوزخ در آیین مزدیستی، ترجمه از رشید یاسمی، ۱۳۱۴خ.

ارداویراف‌نامه موجود، ترجمه بارتلمی *Barthelemy*، از نسخه پهلوی سده سوم هجری به فرانسه، ۱۸۸۷م؛ ترجمه فرانسه به پارسی رشید یاسمی، تهران، ۱۳۱۴خ و ۱۳۲۵خ. ۴۰ برگه.

اسد الغابة في المعرفة الصحابة، عزالدین ابن اثیر (۵۵۵ - ۶۳۰ق)، ابوالحسن علی فرزند محمد شیبانی جزری، پژوهش محمدابراهیم بنا و محمد احمد عاشور و محمود عبدالوهاب فاید، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۷۰م؛ پژوهش علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۴م.

افلوطن عند العرب، عبدالرحمان بدوی، قاهره، ۱۹۵۵؛ برگردان به پارسی حسن ملک‌شاهی، انتشارات سروش، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

ایران باستان، تاریخ مفصل ایران قدیم از آغاز تا انقراض ساسانیان، مشیرالدوله حسن پیرنیا فرزند نصرالله خان نایینی (۱۲۵۱ - ۱۳۱۴خ)، انتشارات دبیر و سمیر، تهران.

ایران در زمان ساسانیان، کریستن سن خاورشناس معاصر دانمارکی، ۱۹۴۴م؛ ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷خ.

آراء أهل المدينة الفاضلة، مبادي آراء أهل المدينة الفاضلة، ابونصر محمد فرزند طرخان فرزند اوزلغ فارابی (۲۵۹ - ۳۳۹ق / ۸۷۳ - ۹۵۰م)، مطبعة الكاتوليكية، بیروت، ۱۳۷۸ق / ۱۹۵۹م.

برخی بررسی‌ها پیرامون جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، احسان طبری، چاپ‌های گوناگون در پنج دههٔ اخیر.

تاریخ الدعوة الاسماعیلیة، اعلام الاسماعیلیة، مصطفی غالب، بیروت، دارالاندلس للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۹۶۵م. تاریخ الرُّسُل و الأُمم و المُلُوک، تاریخ الأُمم و المُلُوک، تاریخ الطبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری آملی مازندرانی، جریر طبری (۲۲۴ - ۳۱۰ ق / ۸۳۹ - ۹۲۳ م)، برگردان ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۵ جلد ۱۳۵۲ خ؛ چاپ دیگر: ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۶ جلد، ۱۳۵۳ خ؛ چاپ سوم، ۱۶ جلد، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵ خ.

تحصیل السعادة، ابونصر محمد فارابی (د: ۳۳۹ ق)، چاپ حیدرآباد، دکن، ۱۳۴۵ ق.

جامع التواریخ، بخش اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، ترجمهٔ محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرس زنجانی، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۳۸ خ.

الجمُعُ بَينَ رَأْيِي الحُكْمِينِ، ابونصر محمد فرزند فارابی (د: ۳۳۹ ق)، به کوشش فردیش دیتریستی در مجموعهٔ الثمرة المرضیة من الرسائل الفارابیة، لیدن، ۱۸۹۰ م / ۱۳۰۷ ق؛ دیگر پژوهش البر نصری، بیروت.

حِكْمَةُ الإِشْرَاقِ، شهاب‌الدین یحیی شهروردی (۵۴۹ - ۵۸۷ ق)، شیخ اشراق، به کوشش جعفر سجادی، تهران، ۱۳۵۵ خ. حلیة الأولیاء، ابونعیم اصفهانی (د: ۴۳۰ ق / ۱۰۳۸ م)، به کوشش کمال یوسف، بیروت: دارالفکر. خلسهٔ کیخسرو.

خلسهٔ یوحنا.

خلعیه میرداماد (۹۷۰ - ۱۰۴۱ ق) نک: ذریعه، ج ۷، ۲۴۱.

الخواص الکبیر، جابر بن حیان صوفی (د: ۱۹۰ ق)، پاول کرواس، قاهره مصر، چاپ اول، ۱۳۵۴ ق. الذریعة إلى تصانیف الشیعة، الجزء الاول، آب حیات - ازهاق الباطل، آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵ - ۱۳۴۸ خ)، مطبعه الغری، نجف، عراق، ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶ م.

- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء الثاني، الأسارى و الغلول - ايوان مدائن، آقابزرگ تهرانی، مطبعة الغری، نجف، عراق، ۱۳۱۵ خ / ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶ م.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء الثاني عشر، الزائريه - سيه كاران، آقابزرگ تهرانی، به كوشش على نقى منزوى، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ خ / ۱۳۸۰۶ ق / ۱۹۶۲ م.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء السابع، حساب - خيمه شببازی، آقابزرگ تهرانی، به كوشش على نقى منزوى، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۲۷ خ / ۱۳۶۷ ق / ۱۹۴۸ م.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء السادس عشر، غارات - قائد، آقابزرگ تهرانی، به كوشش احمد منزوى، چاپخانه اسلاميه، تهران، ۱۳۴۵ خ / ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۶ م.
- رساله غفران ابو العالی معری (۳۶۳ - ۴۴۹ ق)، نک: ذریعه، ج ۱۲، ۲۰۵؛ و ذریعه، ج ۱۶، ۵۸.
- رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاء، رونویس کننده محمد علی کشکول فرزند محمد اسماعیل شیرازی، هند ۹ ربیع الثانی ۱۳۰۱ / ۷ فوریه ۱۸۸۴ م؛ چاپ دارصادر، بیروت، ۱۹۵۷ م. رسائل اخوان الصفا و الاعتبار.
- زراتشت‌نامه، زراتشت بهرام پژدو (تألیف ۶۴۷ خ / ۶۶۷ ق / ۱۲۶۸ م) بود، تصحیح دستور جاماست، بمبئی، ۱۹۰۹ م؛ زراتشت‌نامه زبان و فرهنگ ایران، از روی نسخه مصحح فردریک روزنبرگ. به كوشش محمد دبیرسیاقی، کتابخانه طهوری، تهران، اردیبهشت ۱۳۳۸.
- زهر المعانی، برگه ۶۰ نوشته عمادالدین ادریس قرشی (۷۹۴ - ۸۷۲ ق)، نشر مجد (المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزیع)، بیروت، ۱۴۲۸ ق / ۲۰۰۷.
- سرگذشت سیدنا، نویسنده ناشناس، درباره اسماعیلیه و حسن صباح.
- طبقات ابن سعد، طبقات الكبرى، ابن سعد واقدی (د: ۲۰۷ ق / ۸۲۲ م)، ابو عبدالله محمد فرزند سعد فرزند منیع (۱۶۸ - ۲۳۰ ق / ۷۸۴ - ۸۴۵ م)، دار صادر، بیروت.

- عیون الأخبار و فنون الآثار في فضائل الأئمة الأطهار، داعی عمادالدین ادريس فرزند حسن فرزند عبدالله فرزند علی فرزند ولید انف (۷۹۴ - ۸۷۲ق)، ، تصحیح مصطفی غالب، بیروت، ۱۹۷۳م.
- عیون الأخبار، ابومحمد عبدالله فرزند مسلم دینوری مروزی، ابن قتیبة دینوری (۸۲۸ - ۸۸۵م / ۲۱۳ - ۲۷۶م)، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۱۸ق.
- عیون الأنباء في الطبقات الأطباء، ابن ابی اصیبعه موفق الدین احمد خزرجی (۶۰۰ - ۶۶۸ق / ۱۲۰۴ - ۱۲۷۰م)، پژوهش امروالقیس فرزند طحان و احمد میهی فرزند حسن عبدالصمد، چاپخانه وهبی، مصطفی افندی وهبی، ۱۳۰۰ق، چاپ نوین آن، دارالثقافه، بیروت، لبنان، ۱۹۸۷م / ۱۴۰۸ق؛ و به کوشش نزار رضا، بیروت، ۱۹۶۵م، برگردان محمدابراهیم ذاکر، انجمن گیاه درمانی، تهران، ایران، ۱۳۹۳خ.
- فِرْقُ الشَّيْعَةِ، ابومحمد حسن فرزند موسی نوبختی (سده ۴هـ)، هلموت ریتز، مطبوعه دولت، استانبول، ۱۹۳۱م؛ برگردان محمدجواد مشکور، تهران، ۱۳۲۵خ.
- الفرق بين الفرق و بيان فرقة الناجية منهم، عبدالقاهر فرزند طاهر فرزند محمد اسفراینی بغدادی (د: ۴۲۹ق)، تصحیح محمد بدر، قاهره، ۱۹۱۰م / ۱۳۲۸ق؛ چاپ دیگر: تصحیح محمد الکوثری، قاهره، ۱۹۴۸م؛ دارالآفاق بیروت، ۱۹۷۷م؛ برگردان محمدجواد مشکور، ۱۳۳۰خ؛ دارالجلیل، بیروت، لبنان، ۱۹۸۷م / ۱۴۰۸ق.
- فصول سیدنا، هفت باب بابا سیدنا، در دو رساله مختصر در حقیقت مذهب اسماعیلیه، یعنی هفت باب بابا سیدنا، و مطلوب المؤمنین، چاپ و ایوانوف، بمبئی ۱۹۳۳.
- فصول و اخبار، الفصول المهمة في معرفة الأئمة، نورالدین احمد (د: ۸۸۵ق)، ابن صباغ مالکی، تحقیق سامی غریبی، اهل البيت في المكتبة العربية، قم، آل البيت، ۱۴۱۷ق.

۱ آقابزرگ تهرانی، ذریعه، ۱۶، ۲۶۶: الفصول المهمة في معرفة الأئمة الإثني عشر و فضلهم و معرفة أولادهم و نسلهم.

فهرست ابن‌الندیم، ابوالفرج محمد فرزند اسحاق، ابن‌ندیم (۲۹۷ - ۳۸۵ق)، چاپخانه رحمانی مصر، چاپ ۱۳۴۸ق؛ دیگر: دارالمعرفة، بیروت؛ فهرست یا فوز العلوم، ابوالفرج محمد فرزند اسحاق، ابن‌ندیم (۲۹۷ - ۳۸۵ق) به کوشش برگردان رضا تجدد، تهران، ۱۳۴۶ خ؛ به کوشش مهین جهان‌بگلو، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ خ.

فهرست الکتب و الرسائل، به کوشش علی‌نقی منزوی، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ خ

قرآن کریم

الکامل في التاريخ، ابن‌اثیر عزالدین ابوالحسن علی فرزند محمد جزری شیبانی (۵۵۵ - ۶۳۰ق)، تصحیح کارلوس یوهانس نورنبرگ، لیدن هلند، ۱۸۵۱ - ۱۸۷۶م؛ ۱۳ جلد، دارالصاد، بیروت، لبنان، ۱۳۸۵ق.

مروج الذهب و معادن الجوهر، علی فرزندحسین مسعودی (د: ۳۴۶ق / ۹۵۷م)، تحقیق شارپلا. چاپ پاریس، ۱۸۶۱ - ۱۸۷۲؛ افسست تهران؛ چاپ دارالاندلس للطباعة و النشر، بیروت، چاپ دهم ۱۹۶۶م.

معجم الأدباء؛ یا إرشاد الأریب إلى معرفة الأديب، یاقوت حموی، دیوید سموئل مارگلیوت لیدن، ۱۹۰۷م؛ قاهره ۱۹۰۹م؛ برگردان عبدالحمید آیتی، تهران، ۱۳۹۱ خ / ۲۰۱۲م.

معجم البلدان، یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله فرزند عبدالله رومی حموی (۵۷۴ - ۶۲۶ق)، چاپ لایپزیک (۱۸۷۳-۱۸۶۶م) افسست تهران، ۱۹۶۵م، برگردان به پاریسی دکتر علی‌نقی منزوی، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، جلد اول برگردان به پاریسی را تا پایان حرف الف، ۱۳۸۰خ؛ جلد دوم تا پایان حرف "ز"، ۱۳۸۳خ. امید به چاپ دیگر جلدها.

معراج‌نامه کرتیر.

معراج‌نامه‌ها و خلسه‌های منسوب به بسیاری از بزرگان.

المَلَل و النِّخَل، محمد فرزند عبدالکریم شهرستانی (۴۷۹ - ۵۴۸ق)، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۶۴خ؛ چاپ دیگر: دارالمعرفة للطباعة و النشر، بیروت، لبنان، ۱۹۷۲م.

المؤیدة

ریشه‌یابی اندیشه‌های اسماعیلیان

۱۸

هفت باب بابا سیدنا، در دو رساله مختصر در حقیقت مذهب اسمعیلیه، یعنی هفت باب بابا سیدنا، و مطلوب المؤمنین، چاپ و ایوانوف، بمبئی ۱۹۳۳.

دکتر علی نقی نیم‌سنزوی